



ژاپن در تنگنای دوگانه همکاری / منازعه در برابر چالش منطقه‌ای چین (۲۰۰۰-۲۰۲۱)

حسین پوراحمدی میبدی^۱

نعمت‌الله پهلوانی^۲

چکیده

با شروع سده جدید میلادی، منطقه شرق آسیا، شاهد بازتوزیع قدرت و ثروت توسط ساختار نظام بین الملل بوده است؛ بازتوزیعی که همواره توازن قدرت را به سود چین و به ضرر قدرت سنتی منطقه، یعنی ژاپن، تغییر داده است. بر همین اساس، مقاله حاضر در پی این است که با نگاهی نئورئالیستی، با رویکردی تبیینی-تحلیلی، و در قالب روش کیفی، مجموعه اقدامات امنیت طلبانه و حافظ وضع موجود دولت ژاپن را در عرصه نظامی و اقتصادی و در برابر قدرت‌افزایی‌های چین، بررسی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ژاپن، به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای روبه‌زوال و واحدی عقلایی با محاسبه هزینه فایده گزینه‌های موجود در راستای تقابل یا همکاری، مجموعه اقداماتی را دنبال می‌کند که در راستای کسب بیشینه منافع ملی این کشور بوده‌اند؛ اقداماتی که به‌طور هم‌زمان، دربرگیرنده اهداف رفاهی و اهداف امنیتی هستند؛ از این رو، بررسی طرح‌ها و اقدامات هم‌زمان اقتصادی، سیاسی، و امنیتی ارائه‌شده توسط ژاپن در راستای مقابله با طرح‌های قدرت‌گستر چین، می‌تواند سیاست خارجی منفعت طلبانه قدرت‌های برتر جهانی را در مقابل تهدیدات قدرت‌های نوظهور نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: توانمندی‌ها، معمای امنیتی، همکاری‌های اقتصادی-تجاری، ژاپن، چین



۱. استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) n.pahlevani72@yahoo.com

Japan in the Dual Dilemma of Cooperation and Conflict in the Face of China's Regional Challenge (2000-2021)

Hossein Pourahmadi meibodi¹
Nemat ollah pahlevani²

Abstract

With the beginning of the new century, East Asia witnessed a redistribution of power and wealth by the structure of the international system; which changed the balance of power to the advantage of China and to the detriment of the region's traditional power, Japan. Accordingly, this study intends to survey the Japanese government's efforts to preserve its regional political and economic position, with the help of descriptive-analytical approach and qualitative method, and with emphasis on the new realism theory. The results of this study shows that Japan, as a declining regional power and with a rational standpoint, by calculating the costs and benefits of the available options, pursues a set of measures to further its national interests, achieving welfare and security goals. Thus, a review of the simultaneous economic, political, and security plans and actions proposed by Japan in response to China's expansionist plans can show the utilitarian foreign policy of the world's superpowers in the face of the threats of emerging powers.

Keywords: Capabilities, Security Dilemma, Economic-Commercial Cooperation, Japan, China



۳۲

پژوهش نامه ایرانی
سیاست بین الملل،
سال ۱۲، شماره ۱، شماره
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان
۱۴۰۲

¹ Professor of International Relations, Shahid Beheshti University

² PhD in Regional Studies, Tehran University

Corresponding Author: n.pahlevani72@yahoo.com

مقدمه

هرچند در گذر زمان، روابط اقتصادی منطقه‌ای در شرق آسیا عمیق‌تر شده است، اما این منطقه همچنان با چالش‌های جدی ناشی از رقابت‌های اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی، و برخی ناهمسویی‌های امنیتی، به‌ویژه در روابط چین و ژاپن، روبه‌رو است که معمای امنیتی منطقه را بیش‌ازپیش پیچیده کرده است. ظرفیت عظیم اقتصادی چین در منطقه شرق آسیا، که رشد خود را از دهه ۱۹۸۰ آغاز کرده بود، موجب شد که این کشور در اوایل دهه ۱۹۹۰، رشد خیره‌کننده‌ای را به ثبت برساند. تداوم رشد اقتصادی این کشور در اوایل سده جدید میلادی نیز با پشت سر گذاشتن ژاپن به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهانی، جلوه‌گر شد. از یک سو، توسعه و جاگیری چین در حلقه‌های بالای زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی و از سوی دیگر، بحران مالی سال ۲۰۰۸ که باعث رکود در بازار اقتصادی و کاهش ذخایر سرمایه‌گذاری ژاپن شد، زمینه افزایش نقش آفرینی چین در حوزه شرق و جنوب شرق آسیا را فراهم کرد. این روند، موجب شد که سهم اقتصادی-تجاری ژاپن در منطقه و جهان، تنزل یافته و جایگاه برتر اقتصادی این کشور، توسط چین تصاحب شود و در نتیجه، روند صعودی رشد این کشور با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شد. در پی این تحولات، توازن قوای منطقه‌ای نیز رفته‌رفته دگرگون شده و به نفع چین تغییر کرده است. در این میان، دو عامل، پیشینه تاریخی پرتنش و اختلافات ارضی و دریایی میان دو کشور چین و ژاپن، نگرانی‌های ژاپن و کشورهای دیگر منطقه و در نتیجه، تعمیق معمای امنیتی شرق آسیا را در پی داشته است.

از همین رو، در مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده‌ایم که «ژاپن به‌عنوان قدرت سنتی منطقه شرق آسیا، چه تمهیداتی را در راستای مقابله با تهدید جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود در مقابل قدرت‌افزایی چین، در دستور کار قرار داده است؟» فرضیه مقاله این است که «قدرت مسلط منطقه‌ای، به‌عنوان واحدی عقلایی، در راستای حفظ جایگاه خویش در نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از اعمال همکاری‌جویانه و تقابلی یا به عبارتی، موازنه‌ساز، را در ابعاد اقتصادی و نظامی امنیتی، به‌طور هم‌زمان به پیش می‌برد». ثنورئالیست‌ها با توجه به بازتوزیع قدرت و ثروت توسط ساختار نظام بین‌المللی، استدلال می‌کنند که برهم خوردن موازنه قدرت در یک منطقه، صلح نسبی را نیز در آنجا از بین می‌برد؛ از همین رو، کشورهای منطقه تا برقراری دوباره موازنه قدرت به افزایش توانمندی‌های خود ادامه می‌دهند؛ بنابراین، جست‌وجوی توانمندی‌ها در حوزه‌های گوناگون، روند سیاست خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهد. از آنجاکه در این مقاله رویکرد ثنورئالیسم را کارآمدتر از رویکردهای دیگر در تحلیل سیاست خارجی ژاپن یافته‌ایم، با به‌کارگیری آن و نیز تحلیل، تبیین، و بررسی داده‌های سازمان‌های بین‌المللی، مقاله‌های



علمی معتبر، و کتاب‌ها و مجله‌های مرتبط با تحولات شرق آسیا، در پی اثبات فرضیه برآمده‌ایم.

۱. پیشینه پژوهش

میشیتا آکیتوشی^۱ (۲۰۱۳) در فصل هفتم کتاب «سیاست خارجی در چشم‌اندازی مقایسه‌ای» راهبردهای سیاست خارجی ژاپن و عوامل مؤثر بر آن را، چه از سوی نظام بین‌الملل و چه متأثر از محیط داخلی، بررسی کرده است. وی در این کتاب، تغییرات منطقه‌ای چین، کشمکش بر سر قدرت در نظام دوحزبی ژاپن، و تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در نهاد نخست‌وزیری را از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ژاپن معرفی می‌کند؛ اما افزون بر بی‌توجهی به راهبردهای اتخاذشده توسط ژاپن در راستای حفظ جایگاه جهانی و منطقه‌ای خویش در دهه اخیر، از به‌کارگیری داده‌ها و آمارهای به‌روز نیز بازمانده است.

مجنتی صدریا (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ژاپن، آمریکا، و شرق آسیا» رابطه ایالات متحده آمریکا و ژاپن را از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون واکاوی کرده است. این مقاله اگرچه ژاپن را به‌عنوان رهبر توسعه اقتصادی شرق آسیا معرفی می‌کند، اما به پیامدهای بازتوزیع ثروت و قدرت در شرق آسیا و واکنش‌های ژاپن به آن اشاره‌ای نکرده است.

ژائو هانگ^۲ (۲۰۱۸) نیز در مقاله خود با عنوان «سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های چینی و ژاپنی در آسیای جنوب شرقی: از رقابت تا همکاری» ضمن اشاره به پویایی رقابت میان چین و ژاپن در حوزه سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیای جنوب شرقی، این مسئله را بررسی کرده است که چگونه این سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌ها، زمینه بهبود همگرایی منطقه‌ای را فراهم کرده‌اند؛ اما این مقاله نیز به نگرانی‌های ناشی از تحولات محیط منطقه‌ای ژاپن و ابتکاراتی همچون الماس امنیتی دموکراتیک یا تحولات نهادی امنیتی از سوی این کشور پرداخته است.

ناهد پوررستمی (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «درجه وابستگی تجاری کشورهای شرق آسیا»، میزان خواتکایی و وابستگی اقتصادی کشورهای حوزه شرق آسیا به دو ابرقدرت اقتصادی-صنعتی چین و ژاپن و تغییر و تحولات این وابستگی‌ها را پس از بحران ۱۹۹۷ بررسی کرده است. گرچه وی در پایان این‌گونه نتیجه می‌گیرد که به دلیل افزایش قدرت اقتصادی چین، در سال‌های اخیر، وابستگی کشورهای شرق آسیا به این کشور افزایش یافته است، اما به وابستگی شدید دو حوزه سیاست و اقتصاد بی‌توجه بوده و در نتیجه،

^۱ Miyashita Akitoshi

^۲ Zhao Hong



به افزایش نگرانی‌های کشورهای شرق آسیایی در مورد قدرت‌افزایی نظامی چین و به‌خطر افتادن امنیت این منطقه اشاره‌ای نکرده است؛ موضوعی که در پژوهش حاضر، بررسی شده است. از آماریم و داسیلوا^۱ نیز می‌توان به‌عنوان دو پژوهشگر دیگری نام برد که به بررسی واکنش‌های ژاپن در برابر قدرت‌افزایی‌های چین پرداخته‌اند. آنان (۲۰۱۴) در مقاله خود با عنوان «ژاپن و هند: موازنه نرم عکس‌العملی به برآمدن چین»، روابط و منازعات تاریخی سه کشور چین، ژاپن، و هند را بررسی کرده و منازعات و ناسازگاری‌های امروز آن‌ها را نیز تاحدودی متأثر از این ذهنیت تاریخی دانسته‌اند. این مقاله، در ادامه پس از بررسی امکان همکاری میان ژاپن و هند، نتیجه می‌گیرد که نگرانی‌های منطقه‌ای این دو کشور، کاملاً همسو با یکدیگر بوده و همکاری‌های دوجانبه میان آن‌ها نیز در راستای مقابله با خطر احتمالی چین امکان‌پذیر خواهد بود؛ اما مقاله یادشده، نه تنها به راهکارهای ممکن اشاره‌ای نکرده، بلکه راهبرد دو کشور در برابر چین را نیز به‌روشنی بیان نکرده است؛ موضوعی که در مقاله حاضر با محوریت ژاپن به تفصیل واکاوی شده است.

بررسی مقاله‌های یادشده نشان می‌دهد که بیشتر کارهای پژوهشی انجام‌شده در حوزه شرق آسیا در سال‌های اخیر، نه تنها به اقدامات ژاپن در برابر قدرت‌افزایی‌های چین بی‌توجه بوده‌اند، بلکه راهبرد این کشور در برابر چین را نیز واکاوی نکرده‌اند؛ از همین رو، در مقاله حاضر قصد داریم با کمک نظریه نوواقع‌گرایی، اقدامات ژاپن را به‌عنوان قدرت مسلط سنتی منطقه، در راستای حفظ جایگاه خویش و برقراری دوباره توازن قوا در منطقه شرق آسیا بررسی و تحلیل کنیم؛ در این راستا، برخلاف منابع پژوهشی دیگر که به ابتکارات چین، همچون طرح کمربند و جاده اهمیت داده‌اند، بر مؤلفه‌های اقتصادی و نظامی-امنیتی بازموازنه‌ساز در سیاست خارجی ژاپن تمرکز کرده‌ایم. تبیین پیگیری راهبرد مصونیت^۲ توسط ژاپن و ایجاد توازن میان اهداف رفاهی و امنیتی در سیاست خارجی این کشور که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی و با هدف دستیابی به توانمندی بیشینه بوده است، از نوآوری‌های مقاله پیش‌رو به‌شمار می‌آید که با رویکردی نئورئالیستی، تجزیه و تحلیل شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

^۱ Wellington Amorim & Antonio H. L. Dasilva

^۲ Rebalancer

^۳ Hedging



سقوط شوروی در اواخر سده بیستم موجب شده بود که ساختار نظام بین‌المللی، شرایط متفاوتی را در قالب نظام تک‌قطبی، هرچند موقتی، تجربه کند؛ شرایطی که جهانی شدن اقتصاد و گسترش روابط همکاری جویانه میان دولت‌ها را در پی داشت. این پدیده که موجب شده بود ماهیت نظام بین‌المللی دوباره به چالش کشیده شود، تأثیر بسزایی بر الگوهای جنگ و صلح داشت. نظریه نواقح گرای یا واقع‌گرایی ساختاری، همواره یکی از بهترین نظریه‌هایی بوده است که الگوهای همکاری، عدم همکاری، و ظهور و سقوط دولت‌ها را تحت تأثیر ساختار نظام بین‌المللی و توجه صرف دولت‌ها به حفظ موجودیت خویش تبیین کرده است؛ از همین رو، در پی آن هستیم که با نگاهی نواقح‌گرایانه به این پرسش پاسخ دهیم که «قدرت سنتی در حال افول منطقه‌ای، چه کارهایی را در راستای بازیابی جایگاه منطقه‌ای خویش در برابر قدرت نوظهور انجام می‌دهد؟»

براین اساس، چارچوب نظری پژوهش را با متغیر مستقل نظریه نواقح‌گرایی، یعنی ساختار نظام بین‌المللی آغاز می‌کنیم. ساختار نظام بین‌المللی، همچون هر ساختار دیگری بر پایه نحوه و نوع چینش یا جای‌گیری اعضای آن در کنار یکدیگر تعریف می‌شود. از نگاه نواقح‌گرایان، این نحوه چینش واحدها در ساختار بین‌المللی امروزی، زمینه ایجاد نظامی آنارشیک را در سطح بین‌الملل فراهم کرده است که کشورها را به خودیاری و خودمحوری ترغیب می‌کند (Waltz, 1979, 184-185). منطق آنارشی، نظم مبتنی بر خودیاری واحدها، و در نتیجه، پیگیری سیاست قدرت، سه اصل ثبات‌بخش هسته واقع‌گرایی به‌شمار می‌آیند. فقدان قدرت برتر در نظام بین‌الملل سبب می‌شود که واحدها از نعمت وجود قدرتی بی‌چون‌وچرا که از امنیت وجودی آن‌ها در برابر واحد مهاجم محافظت می‌کند، محروم باشند؛ از این رو، ترجیح می‌دهند که با اتکا به اصل خودیاری، در صدد افزایش قدرت خویش برآیند؛ بنابراین، در اینجاست که تعیین‌گری منطق آنارشی بر دو اصل دیگر، خودنمایی می‌کند. والتز نیز با توجه به اهمیت آنارشی و به‌گونه‌ای گسترده‌تر، تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر همه جوانب دولت‌ها، دست به ساده‌سازی زده و همه ویژگی‌های دولت‌ها، جز توانمندی‌های آن‌ها، را کنار می‌گذارد (Waltz, 1979, 99)؛ توانمندی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی-صنعتی، نظامی، سیاسی، و... که قدرت برتر نیز براساس آن از دیگران متمایز می‌شود. موضوعی

۱ Autonomous

۲ Anarchy

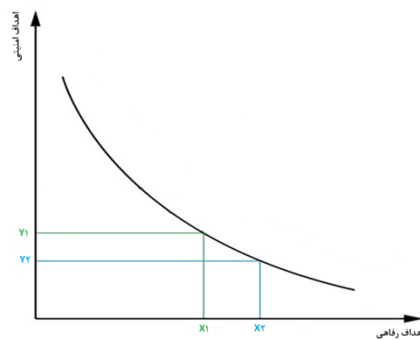
۳ Self-help

که بیشتر نویسندگان حوزه روابط بین‌الملل همواره به آن توجه می‌کنند، پیگیری سیاست قدرت و اتکای به خود از طریق پیگیری سیاست موازنه‌سازی در عرصه نظامی-امنیتی در سطوح داخلی و خارجی است که به صورت افزایش توانمندی‌های نظامی در داخل و استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی همچون اتحادیه‌های نظامی-امنیتی دو یا چندجانبه نمود و بروز می‌یابد و بازدارندگی مناسبی را به همراه دارد.

دولت‌ها با دقت بالایی میان دوگانه همکاری و منازعه دست به گزینش می‌زنند. آنچه توجه کشورها را بیش از پیش به همکاری‌های اقتصادی جلب می‌کند، اصلی از اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که تعامل دو حوزه اقتصاد و سیاست را موجب هم‌نهشتی ثروت و قدرت می‌داند؛ به گونه‌ای که هیچ رویداد و تحول اقتصادی‌ای را نمی‌توان یافت که نتایج سیاسی نداشته باشد و هیچ تصمیم سیاسی‌ای هم نیست که از پیامدهای اقتصادی به دور باشد. اما نظریه‌های گوناگون، نگاه‌های متفاوتی به میزان تأثیر دو حوزه اقتصاد و سیاست بر یکدیگر دارند. رئالیسم اقتصادی یا مرکانتیلیسم که ناظر بر حمایت‌گری اقتصادی دولت‌ها است، به دولت‌ها از دیدگاه سیاست قدرت می‌نگرد. امروزه بین‌المللی‌شدن دولت‌ها، زمینه تقویت اقتصاد ملی و افزایش درآمدهای دولتی را فراهم کرده و از نگاه بین‌المللی، افزایش رقابت‌پذیری شرکت‌های ملی و محافظه‌گرایی اقتصادی را در پی داشته است (Mohammadi, 2004, 14). براساس این دیدگاه، هر دولتی به منظور حفظ جایگاه خود در نظام بین‌المللی آنارشیک، بایستی شرایط تداوم دستیابی به ارزش افزوده تجاری خود را فراهم کرده و به منظور ارتقای آن، سهم خویش را در جریان ارزش افزوده تجارت جهانی، افزایش دهد. این عامل، موجب شده است که دولت‌ها به واسطه سیاست خارجی خود و با محاسبه هزینه‌فایده میان انتخاب‌هایشان، نه یک هدف، بلکه همواره مجموعه‌ای از اهداف را تعقیب کنند که به نظر می‌رسد با یکدیگر در تضاد باشند. اینکه بگوییم سیاست خارجی دولتی، تنها بر پایه دستیابی به امنیت یا تنها به منظور رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی بنا شده است، تعبیر نادرستی است که به رفتار دولت‌ها نسبت داده‌ایم. اما باید توجه کرد که همچون نمودار بی‌تفاوتی در اقتصاد (نمودار شماره ۱) همواره نوعی توازن بی‌ظنیر، میان مجموعه اهداف دولت‌ها برقرار است؛ به گونه‌ای که «تعقیب امنیت، موجب قربانی شدن اهداف مطلوب اجتماعی و اعمال هزینه واقعی بر جامعه شده و مشابه آن، بیشینه‌سازی تلاش‌ها تنها برای کسب اهداف رفاهی-اقتصادی، موجب انحراف منابع از اهداف امنیت ملی می‌شود» (Gilpin, 1981, 39). براین اساس، دولت‌ها به منظور حفظ و افزایش توانمندی‌هایشان، نیازمند موازنه‌سازی درست میان اهداف رفاهی-اقتصادی و امنیتی هستند و اولویت اهداف امنیتی خود را با دقت بیشتری انتخاب می‌کنند. سیاست تغییر نیز به عنوان هدفی امنیتی از این قاعده مستثنا نبوده است. اگرچه ممکن است قدرت در حال ظهور

به منظور افزایش منابع قدرت و در راستای کنترل دیگران یا بسط امنیت خویش از این راهبرد استفاده کند (Gilpin, 1981, 60-64)، اما می‌تواند بر اهداف رفاهی-اقتصادی اثر منفی گذاشته و از رشد دستاوردهای اقتصادی و توانمندی‌ها بکاهد. تأثیرات عصر مدرن موجب شده است که دولت‌ها به جای به کارگیری روش‌هایی چون جنگ یا امپریالیسم و در مجموع، پیگیری سیاست تغییر، با بهره‌گیری از همکاری‌های اقتصادی-تجاری و در نظر گرفتن تقسیم کار بین‌المللی به دستاوردهای به مراتب بیشتر و کم‌ریسک‌تری از جنگ و عدم همکاری بیندیشند.

نمودار شماره (۱). منحنی بی تفاوتی



منبع: نگارندگان

به دلیل همین گسترش فضای تأثیرگذاری اقتصادی است که انگیزه‌های اقتصادی-تجاری نسبت به دیگر انگیزه‌های دولت‌ها برجسته‌تر شده و پیوسته به اهمیت آن افزوده می‌شود (Polanyi, 1957). همان‌گونه که گیلپین بیان می‌کند: «از ویژگی‌های دنیای مدرن این است که رقابت‌پذیری برتر اقتصادی و نیروی برتر نظامی، همراه با یکدیگرند» (Gilpin, 1981, 159). رشد اقتصادی مدرن، روابط متقابل میان ثروت و قدرت را چنان تقویت کرده است که اگر رشد اقتصادی کشوری بالاتر از رقبایش باشد، می‌تواند از بهترین مزیت‌های فناوری‌های نظامی نیز بهره‌مند شود. برخلاف سده هفدهم که مراکز قدرت و ثروت جهانی از یکدیگر جدا بودند، امروزه این دو مؤلفه با یکدیگر رابطه مستقیم دارند و دولت‌های پیش‌تاز در عرصه اقتصادی و تجاری، می‌توانند مراکز قدرت نظامی نیز باشند؛ از این رو، شروع هرگونه تنش از سوی یک واحد با واحدهای دیگر می‌تواند نظم جهانی را به خطر انداخته و مانعی در مقابل رشد اقتصادی به شمار آید که نتیجه‌ای جز محرومیت از دستاوردها و توانمندی‌های روز جهانی و در نتیجه، پررنگ شدن تهدیدهای امنیتی نخواهد داشت. به همین دلیل، دولت‌ها در راستای کسب سود و منافعشان دست به



اقداماتی می‌زنند که می‌تواند در چارچوب موازنه منافع تبیین شود.

البته باید توجه داشت که براساس نگاه نواقع‌گرایان، همکاری دولت‌ها تنها با توجه به کسب سود نسبی و تأمین منافع کوتاه‌مدت انجام می‌شود؛ بنابراین، همکاری‌های اقتصادی، نه تنها برخلاف نگاه نئولیبرال‌ها، به وابستگی متقابل پیچیده منتهی نمی‌شود، بلکه هیچ هدفی جز وابستگی متقابل نامتقارن و کسب مزایای نسبی نداشته و نخواهد داشت. حمایت دولت‌ها از شرکت‌های صنعتی-تجاری خود در عرصه بین‌المللی، نمود بازرسی از توجه کامل آن‌ها به کسب سود نسبی، وابستگی متقابل نامتقارن، و تقسیم کار بین‌المللی است. گیلپین با استناد به *لینشستاین هاروی* استدلال می‌کند که کشورهای توسعه‌یافته در نتیجه فقدان انگیزشی نو در راستای ابداع یا دریافت فناوری جدید از رشد ثروت و قدرت خارج شده و رشد و توسعه آن‌ها مختل می‌شود (Gilpin, 1981, 180-194)؛ از این رو، دولت‌ها افزون‌بر تلاش برای دریافت فناوری‌های جدید، تخصصی‌تر شدن تولید، و مانند این‌ها، دست به ایجاد ابتکارات نهادی‌ای همچون توافق‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای^۱ و توافق‌نامه‌های همکاری دوجانبه مشترک یا عضویت در سازمان‌ها و نهادهای همکاری تجاری نیز می‌زنند. ناتوانی قدرت برتر سنتی در ارائه طرح‌های نوآورانه و ابتکارات نهادی و تجاری می‌تواند رشد اقتصادی واحد مربوطه را مختل کرده و برپایه نمودار S یا منحنی رشد اقتصادی، واحد مربوطه را وارد تله رشد و توسعه اقتصادی کند؛ این وضعیت در بلندمدت سبب خواهد شد که نظام بین‌الملل شاهد بازتوزیع توانمندی‌ها به‌ضرر قدرت مربوطه باشد؛ در نتیجه، نسبت‌های وابستگی متقابل نامتقارن تغییر کرده و سرانجام، توزیع قدرت نیز به‌ضرر قدرت سنتی تغییر خواهد کرد (Waltz, 1979, 205).

بنابراین، دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام جهانی در راستای بقای خویش همواره در حال محاسبه هزینه و فایده سیاست‌های اتخاذی هستند. پیگیری منافع از طریق قدرت سخت و سیاست تغییر توسط دولت‌ها به‌دلیل نتایج نامعلوم و هزینه‌های بالا، قابلیت پیگیری خود را از دست داده‌اند و افزایش توانمندی‌ها و دستیابی به جایگاه برتر در وابستگی متقابل نامتقارن که می‌تواند زمینه نفوذ سیاسی کشور قدرتمندتر را در تصمیمات سیاسی کشور ضعیف‌تر فراهم کند، جای آن را گرفته است. همچنین، قدرت‌های برتر نیز به‌منظور فرار از تله رشد و توسعه اقتصادی، تا زمانی که بتوانند منافع خود را از طریق همکاری پیگیری کنند، به‌سوی منازعه نرفته و به ارائه طرح‌های مبتکرانه و فناوریانه تجاری-صنعتی روی

^۱ Regional Trade Agreement (RTAs)



خواهند آورد تا رشد اقتصادی خود را تضمین کنند؛ برترین راهبردی که می‌تواند این اهداف را برآورده کند، راهبرد مصونیت است.

ارزیابی ناپایداری وضعیت تک‌قطبی یا سلسله‌مراتبی غیردستوری نظام بین‌الملل توسط اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، کارآمدی «راهبرد مصونیت» را بیش‌ازپیش آشکار کرده و کاربرد این راهبرد را افزایش داده است. سیستم‌آناارشی بین‌المللی از یک سو و نااطمینانی از چگونگی روند تغییرات نظام بین‌الملل از سوی دیگر، دو عامل مهم اتخاذ این راهبرد به‌شمار می‌آیند. کشورهای جهان در قالب این راهبرد با بهره‌گیری از همه‌ظرفیت‌های موجود بین‌المللی و به‌منظور بهبود قابلیت‌های ملی، تسهیل موازنه‌سازی در جمع قدرت‌های پیشرو و همچنین، دوری از هرگونه درگیری با این قدرت‌ها، سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که بهبود توانایی‌های نظامی و اقتصادی‌شان را در پی داشته باشد. وجود تفاوت‌های چشمگیر میان مؤلفه‌های قدرت، سبب دوری از هرگونه درگیری و برخورد فیزیکی میان دو دولت پیشرو و دولت اتخاذکننده راهبرد مصونیت می‌شود؛ از همین رو، دولت‌ها به‌عنوان واحدهایی عقلایی، با درپیش گرفتن راهبرد مصونیت، سه هدف بنیادین را پیگیری می‌کنند:

۱. ارتقای هم‌زمان توانایی‌های نظامی و اقتصادی در راستای موازنه قدرت یا موازنه تهدید؛

۲. بهبود توانایی‌های رقابتی به‌منظور مقابله احتمالی با قدرت پیشرو؛

۳. حراست از امنیت ملی (Tessman & Wolfe, 2011, 220, Salman & Geeraerts, 2015, 1-3).

در واقع، کشور اتخاذکننده راهبرد مصونیت، دو راهبرد دنباله‌روی او موازنه‌سازی را هم‌زمان با یکدیگر اتخاذ می‌کند. در ادامه به‌منظور تبیین بهتر چارچوب نظری به‌کاررفته در پژوهش حاضر، الگوی ساده‌شده رفتار سیاست خارجی قدرت سنتی منطقه‌ای در برابر قدرت در حال ظهور بسیار قدرتمند در قالب شکل شماره (۱) ترسیم شده است.

۳. تحولات شرق آسیا در سده جدید میلادی

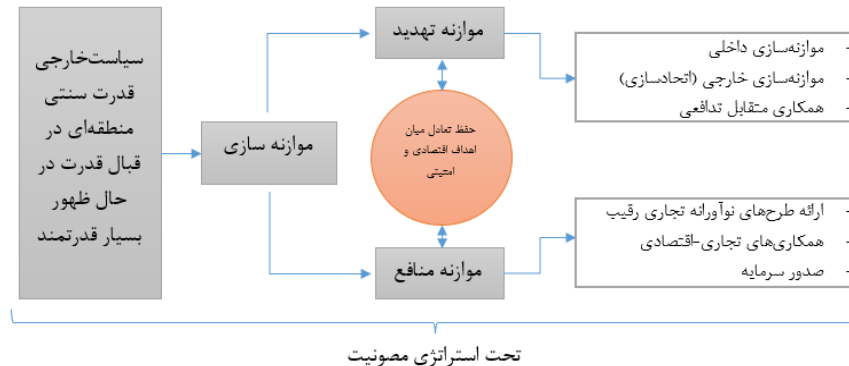
مجموعه تحولات ساختاری و داخلی ژاپن در اواخر سده گذشته، زمینه تسریع بازتوزیع قدرت و ثروت در شرق آسیا را فراهم کرد. سرازیر شدن سرمایه‌های مراکز ثروت جهانی، به‌ویژه ژاپن به چین، از دهه ۱۹۸۰ به این سو، سبب سریع‌تر شدن روند انتقال فناوری‌های روز دنیا به چین شد؛ در نتیجه، این کشور توانست در

۱ Band Wagoning

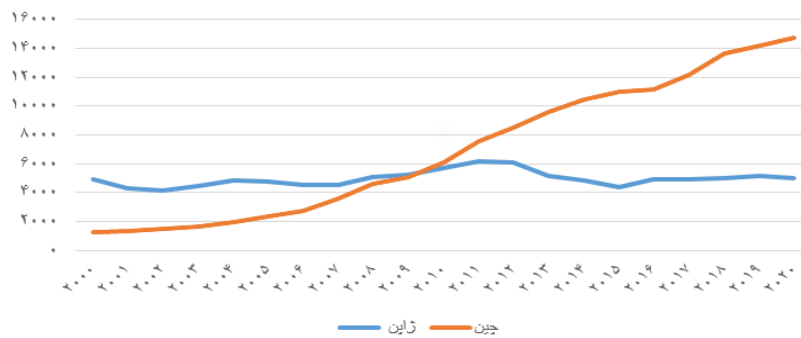
۲ Balancing

مدت کوتاهی با ورود به زنجیره ارزش جهانی، جایگاه ویژه‌ای را نیز در شبکه تولید منطقه‌ای به دست آورد.

شکل شماره (۱). چارچوب نظری پژوهش



شکل شماره (۲). مقایسه میزان تولید ناخالص داخلی چین و ژاپن بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰ (میلیارد دلار)



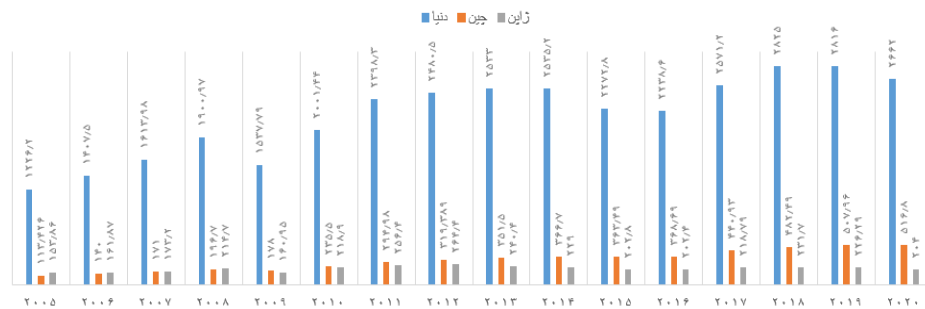
source: <https://unctadstat.unctad.org/wds/TableViewer/tableView.aspx>

با شروع قرن ۲۱ و ادغام همه‌جانبه چین در بازار اقتصاد جهانی، منطقه‌ای، و همچنین در سازمان‌هایی مانند سازمان تجارت جهانی و آسه‌آن به علاوه سه، این کشور به یکی از قدرت‌های برتر اقتصادی در نظام سرمایه‌داری لیبرال جهانی تبدیل شد (Ahn, 2004, 23). تداوم رشد روزافزون اقتصادی چین موجب شد که این کشور بتواند با تعمیق و گسترش روابط نامتقارن تجاری-اقتصادی خود با کشورهای منطقه، در مدت‌زمان کوتاهی زمینه گسترش نفوذ نرم خود را فراهم کند. اهمیت این موضوع به حدی بوده است که حتی نمود این قضیه را می‌توان در روابط تجاری چین با دومین قدرت اقتصادی منطقه، یعنی ژاپن، نیز مشاهده کرد. امروزه چین به مهم‌ترین شریک تجاری ژاپن تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که ارزش تجارت کل ژاپن با چین، بیش از ۲۰ درصد کل تجارت توکیو را دربر می‌گیرد. این درحالی است که ارزش کل

تجارت میان دو کشور در ۴۵ سال گذشته، از حدود یک میلیارد دلار به بیش از ۳۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است (West, 2020).

اگرچه ژاپن تا امروز توانسته است نقش محوری خود را در عرصه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و کمک‌های رسمی توسعه‌ای به حوزه جنوب شرق آسیا حفظ کند، اما رشد بی‌وقفه چین و رکود پیوسته ژاپن در عرصه اقتصادی موجب شده است که ژاپن در سال ۲۰۰۹ برتری نسبی خود را در تجارت با آسه‌آن به نفع چین از دست بدهد (شکل شماره ۳)؛ بنابراین، چین توانسته است به جایگاه برتر تجارت اقتصادی نامتقارن در منطقه دست یابد. این روند چنان پر قدرت بوده که موجب شده است چین در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۰ درصد از تجارت کل آسه‌آن را به دست آورد. امروزه ارزش تجارت چین با منطقه، بیش از دو برابر ارزش تجارت ابرشریک پیشین کشورهای منطقه، یعنی ژاپن، در این حوزه است. گفتمانی است، این آمار از تجارت و صادرات ماشین‌آلات الکتریکی فناوریانه گرفته تا تجارت راکتورهای اتمی و دیگ‌های بخار از چین به حوزه جنوب شرق آسیا را دربر می‌گیرد.

شکل شماره (۳). مقایسه تجارت با آسه‌آن (میلیارد دلار)



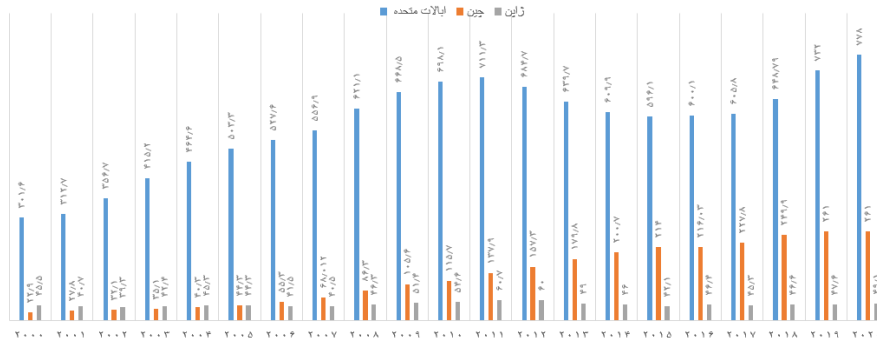
source: <https://data.aseanstats.org/trade-annually>

توان بالا و روزافزون اقتصادی چین به سرعت توانست به واسطه وابستگی متقابل نامتقارن، به یکی از ابزارهای قدرتمند سیاست خارجی این کشور تبدیل شده و در راستای افزایش نفوذ سیاسی آن در کشورهای منطقه و جهان به کار رود (Asgarkhani; Ghahremani & Ghaderi, 2018, 221). اما این تبدیل توانمندی‌ها از حوزه اقتصادی، تنها به حوزه سیاسی محدود نشد و حوزه‌های نظامی امنیتی را نیز



دربر گرفت. براساس اصل بنیادین رویکرد واقع‌گرایی، رشد بودجه نظامی چین از سال ۱۹۹۰ تاکنون^۱ (شکل شماره ۴)، که موجب برهم خوردن موازنه قدرت پیشین در منطقه شده است، را می‌توان از مهم‌ترین دلایل تعمیق معمای امنیتی در منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا و تغییر در رویکردهای امنیتی ژاپن در راستای بازموازنه‌سازی و برقراری نظم پیشین دانست.

شکل شماره (۴). مقایسه هزینه‌های نظامی سه قدرت بزرگ (میلیارد دلار)



source: <https://www.sipri.org/databases/milex>

اما افزایش بودجه نظامی کشوری همچون چین نمی‌تواند به‌تنهایی زمینه‌تعمیق معمای امنیتی منطقه را فراهم کند، بلکه ویژگی‌های جغرافیایی شرق آسیا به‌همراه اختلافات مرزی دریایی گسترده میان این کشورها است که موجب شده است رفتارها و مواضع چین که به‌پشتوانه قدرت نظامی روزافزون این کشور در سرزمین‌های مورد مناقشه با همسایگان رخ می‌دهد، تعدی گرایانه به‌شمار آید. افزایش چندین‌برابری تنش‌ها و مناقشات مربوط به این حوزه در دهه اخیر که بیشتر آن‌ها بر سر جزایری همچون دیائو یا همان سنکاکوآ پاراسل^۲ و اسپریتلی رخ داده است، سبب افزایش نگرانی کشورهای این منطقه، به‌ویژه قدرت پیشین منطقه‌ای یعنی ژاپن، شده و در نتیجه، این کشورها راهبرد خاصی را در قبال تحولات چین‌محور منطقه در پیش گرفته‌اند (Council Foreign Relation (CFR), 2020; Farhadi, 2019, 69). افزون‌براین،

۱. بودجه نظامی این کشور در سده جدید میلادی با رشد حدود ۱۵۰ درصد از ۲۲/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲۶۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسیده است؛ جالب است که در همین بازه زمانی، میزان رشد تولید ناخالص داخلی چین نیز حدود ۱۱۲۳ درصد افزایش یافته است که این امر، رابطه دقیق و مستقیم دو حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را نشان می‌دهد.

۲ Diaoyu/Senkaku

۳ Parcel

۴ Spratly



واقع شدن تنگه راهبردی مالاکا در دریای چین جنوبی، موجب افزایش حساسیت‌ها در مورد امنیت دریایی این منطقه شده است. این تنگه، تنها مسیر آسان‌گذر و به‌صرفه برای جابه‌جایی کالا از اقیانوس هند به اقیانوس آرام است که حدود نیمی از تناژ تجارت جهانی و حدود یک‌سوم محصولات جهانی، به‌ویژه تولیدات کشورهای منطقه، از طریق آن صادر و جابه‌جا می‌شود (Hand, 2018; Meng & Qu, 2012, 258). همچنین، واردات حدود ۸۰ درصد از منابع هیدروکربنی و ۶۰ درصد از مواد غذایی موردنیاز کشورهای شمال شرق آسیا، همچون ژاپن، از طریق مالاکا موجب شده است که امنیت این تنگه یکی از مهم‌ترین مسائل ملی هر یک از کشورهای منطقه، به‌ویژه ژاپن، به‌شمار آید (Meng & Qu, 2012, 258)؛ از این رو، پیگیری ثبات و پایداری در نظام تجارت بین‌المللی، به‌ویژه در منطقه شرق آسیا و دریای چین جنوبی و شرقی، از اهداف حیاتی ژاپن به‌شمار آمده و سه محور امنیت اقتصادی، امنیت دریایی، و ایمنی ناوبری در دریای چین را دربر می‌گیرد؛ بنابراین، هر عامل تهدیدکننده این سه محور، تهدیدگر امنیت وجودی ژاپن به‌شمار آمده و انتظار می‌رود که این کشور درصدد مقابله با آن و رفع کامل تهدید برآید.

۴. ژاپن و راهبرد مصونیت

اگرچه مباحث بالا تبادلات عظیم تجاری و سرمایه‌ای میان ژاپن و چین را تبیین کرد، اما قدرت‌یابی روزافزون چین که با اجرای نهایی طرح یک کمربند-یک جاده به اوج خود خواهد رسید، نگرانی‌های امنیتی ژاپن را دوچندان کرده است. از آنجا که برآمدن چین توانسته است زمینه محدود شدن بازارهای صادراتی ژاپن در منطقه را فراهم کرده و بر مؤلفه‌های قدرت این کشور تأثیر بگذارد، بی‌تردید، واکنش ژاپن را در قالب طرح‌های اقتصادی-تجاری و امنیتی پرشمار در پی خواهد داشت که در ادامه در چارچوب طرح‌های اقتصادی-تجاری و طرح‌های امنیتی بررسی شده است. افزون‌براین، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، افزایش تهدیدهای نظامی-امنیتی چین علیه منافع ژاپن، بایستی واکنش مناسبی را از سوی ژاپن برانگیزد تا از یک سو به گونه‌ای مطلوب از منافع این کشور محافظت کند و از سوی دیگر، براساس اصل هزینه‌فایده، کمترین هزینه را به‌همراه داشته باشد؛ براین اساس، واکنش ژاپن را در قالب پیگیری راهبرد مصونیت که به‌طور هم‌زمان تضمین‌کننده تداوم رشد و توسعه اقتصادی و افزایش خوداتکایی در حوزه نظامی و امنیتی است، شاهد هستیم.

۴-۱. طرح‌های اقتصادی

اگرچه به‌طور قطع می‌توان گفت که ژاپن تا امروز نتوانسته است راهبرد واحد و مشخصی را در برابر طرح کمربند و جاده چین ارائه دهد، اما این کشور به‌عنوان یک نظام سرمایه‌داری توسعه‌ای که در پی هدایت و

برنامه‌ریزی اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی-اجتماعی است، مجموعه‌ای از طرح‌ها و ابتکارات را به‌صورت هم‌زمان و مکمل با یکدیگر به‌پیش می‌برد که می‌تواند رقابلی جدی برای طرح کمربند و جاده چین به‌شمار آیند (Gilpin, 2001, 156-157). این طرح‌ها دربردارنده ۴ ابرطرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، کریدور رشد آسیا-آفریقا، توافق‌نامه مشارکت فراپاسیفیک، و سرانجام، راهبرد اتصال اروپا-آسیا هستند که هریک از آن‌ها بر محیط جغرافیایی خاصی متمرکز شده‌اند.

۴-۱-۱. توافق‌نامه جامع و مترقی مشارکت فراپاسیفیک^۱

موافقت‌نامه مشارکت فراپاسیفیک که تا پیش از خروج ایالات متحده از آن، ۳۷ درصد از اقتصاد جهانی را دربر می‌گرفت، از بزرگ‌ترین موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و تسهیل‌کننده جریان کالا و خدمات درون منطقه‌ای به‌شمار می‌آمد. از جمله تسهیلات این قرارداد می‌توان به معافیت ۹۶ درصد از تجارت درون منطقه‌ای از عوارض گمرکی اشاره کرد که بنا بود این عدد تا پایان اجرا به رقم ۹۹/۷ درصد برسد (Mimouni, 2017, 3-14). اگرچه هریک از کشورهای مشارکت‌کننده در توافق‌نامه مشارکت فراپاسیفیک پیگیر منافع ملی خود از طریق دستور کارهای مشخصی بوده‌اند، اما آنچه مشخص است، این است که مشارکت راهبردی ژاپن و ایالات متحده در TPP، تنها دارای اهداف اقتصادی نبوده و این دو کشور با حضور خود در این طرح، بیشتر اهداف سیاسی و تنظیمی را در سطح بین‌المللی دنبال می‌کردند؛ اهدافی که در کنار تسهیل فعالیت‌های اقتصادی، بیش از هرچیز، ناظر بر معماری جهانی هماهنگ بوده است؛ زیرا، ژاپن، TPP را چونان وزنه تعادلی برای کنترل تلاش‌های چین در راستای رهبری و شکل‌دهی به روابط دو یا چندجانبه منطقه‌ای به‌شمار می‌آورد (Backer, 2014, 65-66; Chatzky & Bride, 2019). با خروج ایالات متحده از توافق‌نامه یادشده، ژاپن تلاش کرد با جرح و تعدیل‌هایی در اصول و هنجارهای توافق‌نامه، موافقت‌نامه جامع و مترقی مشارکت فراپاسیفیک را در سال ۲۰۱۸ به امضای ۱۰ عضو دیگر برساند (Government of Canada, 2020; New Zealand Foreign Affairs & Trade, 2018, 4). می‌توان گفت، از آنجا که با خروج ایالات متحده از پیمان فراپاسیفیک، ژاپن در میان ۱۱ کشور عضو در صنایع فناوری‌بر یا سطح بالا مانند لوازم الکترونیکی، صنعت خدمات، فناوری اطلاعات، ساخت و تولید،



^۱ Comprehensive and progressive agreement for trans-pacific partnership (CPTPP)

^۲ Agreement for Trans-Pacific Partnership (TPP) (این توافق‌نامه که شامل دوازده کشور حاشیه اقیانوس آرام همچون ژاپن، ایالات متحده، شیلی، کانادا، مکزیک، استرالیا، مالزی، برونئی، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، و ویتنام می‌شود، در سال ۲۰۱۶ به امضای اعضا رسید).



آمایش و مالکیت معنوی، جایگاه برتری دارد و در این میان، تنها دو کشور استرالیا و کانادا قادر به رقابت با این غول صنعتی هستند، کشورهای عضو به راحتی به بازار مصرفی برای کالاهای ژاپنی تبدیل می‌شوند. همین امر موجب شده است که توکیو همواره از گسترش بازارهایی که در آن از توان رقابتی بالاتری نسبت به دیگران برخوردار بوده است، حمایت کند تا بتواند تراز تجاری مثبت هرچه بالاتری را برای خود رقم بزند؛ از همین رو، این کشور حمایت خود را از مشارکت کشورهایمانند تایوان، کره جنوبی، تایلند، انگلیس، اندونزی، و فیلیپین که علاقه‌مندی خود را به عضویت در CPTPP ابراز داشته‌اند، دریغ نکرده است.

آنچه واضح است این است که بی‌اعتمادی برآمده از محیط آنارشیک بین‌المللی، قدرت‌افزایی هرچه بیشتری را برای واحدها تجویز می‌کند و ژاپن نیز به‌عنوان یک واحد نظام بین‌المللی، پیگیری سیاست قدرت را منوط به دستیابی به ارزش افزوده هرچه بیشتر می‌داند؛ از این رو، نه تنها گسترش این توافق‌نامه را دنبال می‌کند، بلکه آن را ناکافی دانسته و زنجیره‌ای از طرح‌ها و ابتکارهای دیگر را نیز به گونه‌ای هم‌زمان در دستور کار خود دارد تا شاید بتواند با افزایش و گسترش حجم طرح‌های اجرایی، براساس اصول وابستگی متقابل نامتقارن، هم ظرفیت تأثیرگذاری خود را نسبت به دیگران افزایش دهد و هم اینکه نقش کلیدی‌تری را در سطح هنجاری در عرصه بین‌المللی ایفا کند. یکی از مهم‌ترین طرح‌ها در این راستا، طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی است که بیشتر اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، آن را ابتکار اصلی ژاپن در برابر طرح کمربند و جاده چین می‌دانند.

۴-۱-۲. طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی^۱

طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی که در ۲۱ مه ۲۰۱۵ از سوی نخست‌وزیر وقت ژاپن، آبه شینزو و در راستای تعیین نقش دولت در عصر جهانی‌شدن اقتصاد اعلام شد، به روشنی اظهار داشت که «حمایت از کسب‌وکار شرکت‌های ژاپنی در فراسوی دریاها و پیشبرد صادرات دستگاه‌های زیرساختی پیشرفته، از ستون‌های راهبرد رشد بوده... و لازم است که ژاپن برای رشد و کامیابی، آن‌ها را از طریق انواع همکاری‌ها با کشورهای جهان به‌دست آورد» (Shinzo, 2013). بانک همکاری‌های بین‌المللی ژاپن^۲ زیرساخت کیفی را طرحی تعریف می‌کند که دارای مؤلفه‌های بهره‌وری اقتصادی، ایمنی، انعطاف‌پذیری

^۱ Partnership for Quality Infrastructure (PQI)

^۲ Japan Bank for International Cooperation (JBIC)

در برابر بلایای طبیعی، و توجه به تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی بوده و از همه مهم‌تر اینکه با مشارکت جامعه محلی و اقتصادی کشور مربوطه به بهره‌برداری می‌رسد (Japan Bank for International Cooperation, 2020). همین ویژگی‌ها موجب شده‌اند که بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل بر مزیت نسبی این طرح نسبت به طرح غیرشفاف یک کمربند-یک جاده چین تأکید کنند.

براساس برآوردهای بانک توسعه آسیایی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان پیش‌برنده طرح مشارکت ژاپن، منطقه آسیا برای بهبود کیفی زیرساخت‌های خود به ۲۶ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری تا سال ۲۰۳۰ نیاز دارد (Esteban & Armanini, 2020). این درحالی است که پیش‌بینی می‌شود، طرح یک کمربند-یک جاده، بین ۱ تا ۸ تریلیون دلار و طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، از ۲۰۰ میلیارد دلار پشتوانه مالی بهره‌برد که براین اساس، در بهترین حالت نیز این تأمین مالی می‌تواند تنها بخش کوچکی از نیازهای سرمایه‌گذاری آسیایی را برآورده کند؛ از همین رو، ژاپن به‌منظور کسب مزیت نسبی و افزایش رقابت‌پذیری طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، درصدد گسترش این طرح از طریق اتحاد با شرکای فرامنطقه‌ای خود همچون اتحادیه اروپا برآمده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴-۱-۳. بانک توسعه آسیایی و طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی^۲

این بانک با ساختاری چندجانبه از ۴۸ کشور منطقه‌ای آسیا و اقیانوسیه و ۱۹ کشور غیرمنطقه‌ای تشکیل شده است. ژاپن و ایالات متحده، هر یک با دارا بودن ۱۵/۶ درصد از سهام مالکیت بانک، بزرگ‌ترین سهام‌داران آن به‌شمار می‌آیند (Payandeh Nejad, 2018, 94). اگرچه ژاپن و ایالات متحده، هر دو از سهام‌داران بزرگ این بانک هستند، اما با توجه به مشارکت حداکثری ژاپن در صندوق‌های بانک، همچون صندوق توسعه آسیایی^۳، بسیاری از ناظران، این کشور را صدای مسلط بانک توسعه آسیایی می‌دانند و به‌همین سبب، شاهد ارتباط نزدیک این بانک با وزارت مالی ژاپن و همچنین، سیطره ژاپن بر کرسی ریاست این بانک در هر ده دوره فعالیت آن هستیم (Worf, Pryke & Annmaree, 2017, 13; Runde & McKeown, 2019). انتخاب یک فرد به‌عنوان رئیس این بانک، نیازمند دستیابی به آرای دست‌کم نیمی از اعضا است و از آنجاکه ژاپن و ایالات متحده، به‌عنوان شریک راهبردی ژاپن، در مجموع، ۲۵/۶۴ درصد از

^۱ Asian Development Bank (ADB)

^۲ Partnership for Quality Infrastructure (PQI)

^۳ Asian Development Fund (ADF)



کل آرای این بانک را در اختیار دارند (QIN, Masutomo, 2013)، تصمیم‌گیری براساس منافع ملی ژاپن، کار دشواری نیست. به همین دلیل است که نگارندگان، این بانک را از جمله ابتکارهای سازمانی-نهادی ژاپن به‌شمار می‌آورند که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با توسعه منطقه‌ای، همچون اهرم قدرت و نفوذ ژاپن بر دیگران باشد. در سال ۲۰۱۶، ژاپن به‌منظور افزایش رقابت‌پذیری طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، هم‌زمان با افزایش پشتوانه مالی طرح از ۱۱۰ میلیارد دلار به ۲۰۰ میلیارد دلار، جامعه آماری آن را نیز گسترش داده و یک دسترسی جهانی به همه بخش‌های این طرح تعریف کرد. براساس این تغییرات، ژاپن همکاری‌های خود را با کشورهای دیگر جهان، تنها به زیرساخت‌هایی مانند انرژی، مواد خام، و زیرساخت‌های شهری محدود نخواهد کرد و می‌تواند فراتر از این حوزه‌ها فعالیت کند. توکیو پیشنهاد کرد که دولت ژاپن تا سال ۲۰۲۰، وام‌های ارزشمندی را به مبلغ ۲۷۲ میلیارد دلار (سه برابر سال ۲۰۱۰) در راستای صادرات زیرساختی، به کسب‌وکارهای ژاپنی این حوزه تخصیص دهد (Pascha, 2020, 6-7; Nikkei Asian review, 2018).

اگرچه دولت‌ها همواره در راستای استقلال، خوداتکایی، و جلوگیری از تأثیرگذاری دولت‌های دیگر بر امور خود تلاش می‌کنند، لیکن، توجه به اهداف رفاهی و اقتصادی، اولویت اهداف امنیتی را از آن‌ها می‌گیرد. مشارکت ژاپن در طرح‌های زیرساختی در کشورهای جهان که حضور پایدار و بلندمدت شرکت‌های صنعتی و فناوری ژاپنی را به همراه دارد نیز می‌تواند زمینه افزایش اثرگذاری سیاسی دولت ژاپن را در عرصه بین‌المللی فراهم کند؛ اما این اثرگذاری در صورت انباشتگی و تداوم روند مشارکت امکان‌پذیر می‌شود؛ از همین رو، ژاپن این هدف را همراه با طرح‌های دیگر به پیش می‌برد.

۴-۱-۴. ژاپن و راهبرد اتصال اروپا-آسیا^۱

یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در سال‌های ریاست جمهوری دونالد ترامپ از یک سو و رفتارهای قدرت‌طلبانه چین از سوی دیگر، نه تنها نگرانی ژاپن و اتحادیه اروپا از به‌حاشیه رانده شدن در تعاملات تأثیرگذار بین‌المللی را در پی داشت، بلکه زمینه گسترش تعاملات و همکاری‌های راهبردی را در قالب طرح‌های مشارکتی میان توکیو و بروکسل فراهم کرد. تلاش‌های چین برای راه‌اندازی طرح‌های اتصال و توسعه زیرساخت‌های گسترده در اوراسیا و سرمایه‌گذاری‌های کلان در بیش از ۸۰ کشور جهان در قالب طرح اقتصادی-تجاری یک کمربند-یک جاده، موجب شده است که گاهی این اقدامات نه تنها در سطح

^۱ EU-Asia Connectivity Strategy (EACS)

منطقه‌ای، بلکه در سطح جهانی نیز به‌عنوان تلاش‌های ژئواستراتژیک برای استقرار نظم نوین چینی، تفسیر شوند؛ تفاسیری که ناشی از آنا‌رشی بین‌المللی بوده و به‌نوبه خود، نگرانی کشورهای موافق وضع موجود همچون ژاپن و قدرت‌های اروپایی را در پی داشته است. تعمیق شکاف اقتصادی موجود میان چین و اتحادیه اروپا از یک سو و گسترش سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر چین در کشورهای اروپای شرقی به دلیل قدرت اقتصادی نسبی چین نسبت به این کشورها از سوی دیگر، می‌تواند این کشورها را به یک رابطه وابستگی متقابل نامتقارن وارد کرده و زمینه نفوذ سیاسی چین در آن‌ها را فراهم کند (Gaens, 2019, 19; Chan, 2018; Esteban & Armanini, 2020). به‌همین سبب، کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۸، راهبرد اتصال اروپا-آسیا را مطرح کرد. نکته قابل توجه در این نشست، حمایت و همراهی ژاپن با این طرح تحت عنوان «مشارکت در اتصال پایدار و زیرساخت کیفی» بود. اگرچه به دلیل نبودن طرح یادشده، اطلاعات زیادی از آن در دسترس نیست، اما آنچه آشکار است این است که کاستی‌ها و کمبودهای BRI، همچون فقدان شفافیت، تأمین مالی نامطمئن، بی‌توجهی به اصول زیست‌محیطی و همچنین، پایداری بدهی‌های نجومی ناشی از دریافت وام‌های چینی توسط کشورهای در حال توسعه اروپای شرقی که با هدف سرمایه‌گذاری در طرح یک کمربند یک جاده دریافت شده است، موجب شده تا این طرح بر «اتصال پایدار» به معنای توجه به وجود بازار کافی برای سرمایه‌گذاری و تداوم منابع مالی برای اجرای طرح‌ها تأکید کند (Chan, 2018).

براساس این طرح، مناسبات اروپا و ژاپن با تمرکز بر طرح‌های منطقه‌ای و شبکه‌های تجاری در قالب همکاری‌های منطقه‌منطقه، خوشه-خوشه، و خوشه-منطقه در پی گسترش حوزه فعالیت شرکت‌های ژاپن و اروپاییان در کشورهای آسیایی بوده و حراست از اقتصاد ملی را مدنظر دارد. طرح خوشه‌های صنعتی، برنامه‌ای است که در آن بنگاه‌های کوچک و متوسط منطقه‌ای با استفاده از نتایج پژوهش‌های مراکز علمی و دانشگاهی، خوشه‌های فناوری محور و صنعتی را تشکیل می‌دهند. رابطه تنگاتنگ این بنگاه‌ها با مؤسسه‌های علمی و فناورانه موجب شده است که تأکید بر فناوری‌های نوآورانه، ویژگی اصلی این بنگاه‌ها را شکل دهد و همین عامل بر رقابت‌پذیری آن‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بوده است (Poët, 2020, 5; European Cluster Collaboration Platform, 2019).



۱ Partnership on Sustainable Connectivity and Quality Infrastructure

۲ Industrial Clusters

۳ SMEs

۴-۲. تحولات سیاسی-امنیتی ژاپن

ژاپن، هم‌زمان با گسترش طرح‌های همکاری جویانه تجاری-اقتصادی، طرح‌های موازنه‌ساز نظامی-سیاسی و امنیتی را نیز پیگیری کرده است. این طرح‌ها در قالب طرح‌های نهادی، سازمانی، و قراردادهای همکاری امنیتی چندجانبه اجرا شده‌اند و رفع موانع نهادی، از مهم‌ترین اهداف آن‌ها به‌شمار می‌آید. ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های ژاپن از حمایت‌های مالی و غیرنظامی خود از عملیات‌های نظامی بین‌المللی به‌رهبری ایالات متحده، ناکارآمدی «دیپلماسی دسته‌چک» را برای این کشور آشکار کرد؛ به‌همین سبب، با انجام کارهایی، اقدام به رفع موانع نهادی حضور و گسترش نیروهای نظامی امنیتی خود کرد که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم (Miyashita, 2013, 145; Kelly & Kubo, 2015).

۴-۲-۱. رفع موانع نهادی داخلی

ژاپن که از سال ۱۹۹۲ به تصویب حضور نیروهای دفاع از خود^۱ در عملیات‌های پشتیبانی حفظ صلح سازمان ملل متحد و تفسیر موسع و گام‌به‌گام از ماده ۹ قانون اساسی اقدام کرده بود و می‌توانست برطرف‌کننده موانع موجود در مسیر عادی‌سازی سیاست امنیتی باشد (Robinson, 2010, 314)، در سال ۲۰۰۴ اقدام به جایگزینی برنامه دفاع ملی با دکترین امنیت ملی کرد که براساس آن، نقش نیروهای دفاع از خود از «عملی با اثر بازدارنده» به «پاسخ» تبدیل شد (Farhadi, 2019, 38). ژاپن در این سال برای نخستین بار در دستورالعمل برنامه دفاع ملی^۲ خود آشکارا از چین به‌عنوان تهدیدی بالقوه یاد کرد که بایستی در برابر آن تجهیز شود (Przystup, 2015, 12-13). اما در پاسخ نهادی به تهدید چین، تنها به این موارد بسنده نکرد. درک تهدید در سال ۲۰۱۴ چنان پر قدرت بود که سبب تصویب قانون حضور ارتش در جنگ‌ها و عملیات فراسرزمینی با عنوان دفاع دسته‌جمعی شد. در نهایتی‌ترین برنامه دفاعی، یعنی برنامه دفاعی میان‌مدت (۲۰۱۹-۲۰۲۳)^۳، نیز که در سال ۲۰۱۸ منتشر شد، ژاپن به‌صراحت اعلام کرد که «به‌منظور انطباق و سازگاری با تحولات ناگهانی در محیط امنیتی (منطقه)، توانایی‌های دفاعی خود را با سرعتی



^۱ Self Defense Force (SDF)

^۲ این ماده بیان می‌کند: «به‌منظور تحقق صلح بین‌المللی براساس عدالت و نظم، مردم ژاپن برای همیشه جنگ را به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال حاکمیت یک کشور و نیز تهدید یا استفاده از زور را برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی مردود می‌شمارند. برای رسیدن به هدف یادشده، نیروهای زمینی، دریایی، هوایی و نیز سایر امکانات بالقوه جنگی هرگز نگهداری نخواهند شد. حق «نگهداشتن کشور در حالت جنگی» به‌رسمیت شناخته نخواهد شد.»

^۳ National Defense Program Guidelines (NDPG)

^۴ Medium Term Defense Program (FY 2019 - FY 2023)

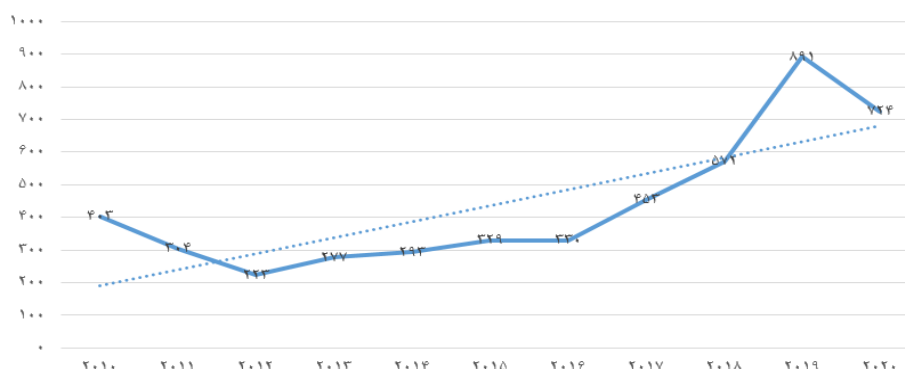
مفاوت با گذشته تقویت خواهد کرد» (Japan's National Security Council, Japan's Cabinet, 2018, 1). براین اساس می‌توان رابطه مستقیمی میان سرعت افزایش قدرت سخت‌افزاری چین، افزایش سریع تنش‌های منطقه‌ای در شرق آسیا، و تحولات نهادی-امنیتی ژاپن یافت که نشان‌دهنده تلاش ژاپن برای آماده‌سازی زمینه مناسب برای برقراری دوباره توازن قدرت در عرصه منطقه‌ای است؛ امری که از طریق موازنه‌سازی داخلی و خارجی پیگیری شده است.

۴-۲-۲. موازنه‌سازی داخلی

با فراهم شدن زمینه ارتقای امکانات و توانمندی‌های دفاعی داخلی در ژاپن، به‌ویژه برنامه دفاعی ۲۰۱۸، بار دیگر بودجه نظامی این کشور روند رشد مثبتی را درپیش گرفت. براساس این دستورالعمل که شامل یک طرح میان‌مدت پنج‌ساله به ارزش ۲۴۰ میلیارد دلار بود، قرار شد منابع مالی لازم برای افزایش تسلیحات دفاعی و نوسازی تجهیزات نظامی از ابتدای سال ۲۰۱۹ فراهم شده و در دسترس وزارت دفاع ژاپن قرار گیرد تا روند بازسازی ارتش تسریع شود؛ بنابراین، بودجه دفاعی ژاپن در سال ۲۰۱۹ به رقم ۴۷/۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۰ به ارزش ۵۰/۳ میلیارد دلار رسید (Siripala, 2018; Ministry of Defense, 2020, 1). اگرچه توانایی بالای ژاپن در تولید تجهیزات دفاعی تا حد زیادی این کشور را از واردات این نوع ادوات بی‌نیاز کرده است، با این حال، می‌توان افزایش نظامی‌گری را در واردات نظامی این کشور نیز مشاهده کرد که البته بیش از ۹۰ درصد از این واردات، از مبدأ ایالات متحده انجام می‌شود (Bureau Of Political-Military Affairs, 2020). بخش تحقیق و توسعه در بودجه نظامی سال ۲۰۲۲ نیز که رشدی ۳۸ درصدی را نسبت به سال ۲۰۲۱ تجربه کرد، نشان‌دهنده اهداف مبتنی بر تولیدات داخلی است که طرح ساخت جنگنده مدل F-X، تأییدکننده این مدعاست. با این حال، براساس انتظارات و نمودار شماره (۲)، ارزش واردات تجهیزات دفاعی ژاپن پس از تحولات به‌وجودآمده در حوزه نظامی-امنیتی، از سال ۲۰۱۲ روند روبه‌رشدی را پشت سر گذاشته است.

نمودار شماره (۲). ارزش واردات تجهیزات نظامی ژاپن





Source: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.MPRT.KD?end=2019&locations=JP&start=2010&view=chart>

اما زمانی که روند موازنه‌سازی داخلی نسبت به روند افزایش قدرت رقیب ناچیز شمرده شود، کشور موازنه‌ساز به پیگیری هم‌زمان موازنه‌سازی داخلی و خارجی (به‌صورت راهبرد دنباله‌روی از هژمون جهانی) روی خواهد آورد؛ موضوعی که در مورد ژاپن نیز صدق می‌کند. در ادامه پیگیری موازنه‌سازی خارجی ژاپن را در قالب اتحادها و طرح‌های چندجانبه بررسی کرده‌ایم.

۴-۲-۳. موازنه‌سازی خارجی

ژاپن هم‌زمان با پیگیری موازنه‌سازی داخلی و افزایش توانمندی‌ها، تأسیس و تعمیق اتحادهای سیاسی، نظامی، و امنیتی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز پیگیری می‌کند. نگرانی مشترک کشورهای منطقه شرق آسیا به‌همراه ایالات متحده از وضعیت امنیت نامشخص منطقه‌ای ناشی از گسترش حضور نظامی چین در آب‌های منطقه، موجب شده است که این کشورها به‌سوی ایجاد اتحادهای امنیتی دو یا چندجانبه بروند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اتحاد دو قدرت سنتی ژاپن-ایالات متحده و طرح هند-پاسیفیک آزاد و باز اشاره کرد.

۴-۲-۴. اتحادهای دو‌جانبه و چندجانبه

حدود هفت دهه است که پیمان امنیتی ایالات متحده آمریکا-ژاپن (در سال ۱۹۵۱ منعقد شد)، به‌عنوان عامل صلح، امنیت، و ثبات در منطقه شرق آسیا و فراپاسیفیک عمل می‌کند؛ پیمانی که از آن به‌عنوان پیمانی تزلزل‌ناپذیر یاد کرده‌اند (عمق این پیمان را می‌توان از ۵۵۰۰۰ نیروی آمریکایی مستقر در ژاپن به‌همراه خانواده‌هایشان درک کرد) (Soderberg, 2005, 1). با بررسی پیشینه این پیمان می‌توان دریافت که اهمیت راهبردی آن در هیچ زمانی به‌اندازه امروز برای دو طرف بالا نبوده است. در سال ۲۰۱۷ پنجاه



صفحه از سند سفید دفاعی ژاپن به موضوع «تقویت اتحاد ایالات متحده و ژاپن» پرداخته است که اهمیت اتحاد با ایالات متحده را در سیاست دفاعی ژاپن نشان می‌دهد. در همین سال، نخستین بیانیه مشترک آبه-ترامپ، عمق اتحاد بازنگری شده میان ژاپن و ایالات متحده را ترسیم کرد. براساس این بیانیه «تعهد آمریکا به امنیت ژاپن از طریق طیف گسترده‌ای از توانایی‌ها از جمله توانایی هسته‌ای» تضمین می‌شود (Rossiter, 2018, 120). در سال ۲۰۱۹، روابط امنیتی نظامی میان طرفین چنان گسترش یافت که حوزه‌های محدود همکاری را درنوردید و بسیاری از حوزه‌های سیاسی و امنیتی همچون عرصه‌های موشکی، سایبری، لجستیکی، اطلاعات، نظارت، و شناسایی را دربر گرفت (Privacy Shield Framework, 2019). از آن پس همکاری‌های امنیتی دو کشور، بیشتر در حوزه‌هایی با توانمندی‌های پیشرفته و با فناوری بالا قوت گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به ارسال قدرتمندترین و پیشرفته‌ترین تجهیزات راهبردی ایالات متحده همچون جنگنده‌های F-35 به ژاپن اشاره کرد (Bureau of Political-Military Affairs, 2020). در واقع، پیوستن ژاپن به اتحاد نظامی با ایالات متحده نه از سر ترس از ایالات متحده، بلکه برای کسب سود و منافع بیشتر است؛ بنابراین، نمی‌توان آن را تنها سیاستی دنباله‌روانه و جایگزینی برای موازنه‌سازی ناشی از ترس دانست.

طرح چهارجانبه هند-پاسیفیک آزاد و باز نیز از نمونه‌های دیگر موازنه‌سازی خارجی است که ژاپن آن را به همراه هند، استرالیا، و ایالات متحده آمریکا پیگیری می‌کند. بعد امنیتی طرح یادشده را طرح الماس امنیتی دموکراتیک یا ناتوی هند-پاسیفیک می‌دانند که اگرچه در حال حاضر نمی‌توان آن را طرحی فراتر از تمرین‌های مشترک نظامی و یک سری هماهنگی‌های تمام‌عیار در حوزه امنیت دریایی دانست، اما پیش‌بینی می‌شود که در صورت لزوم می‌تواند به عنوان یک بلوک سیاسی نظامی قدرتمند ظاهر شود که چین، چالش مشترک اعضای آن به شمار می‌آید؛ از همین رو، می‌توانیم شاهد زنده شدن دوباره مفاهیم جنگ سرد باشیم که «ناتوی هند-پاسیفیک» جزئی از آن خواهد بود (Rossiter, 2018, 119; Wong, 2020).

اگرچه موازنه‌سازی قدرت‌ها، چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی، علیه یک قدرت به‌نمایش گذاشته می‌شود، لیکن، پیگیری همکاری‌های متقابل تدافعی میان چین و ژاپن نیز بر پایه بعدی از نئورالیسم قابل تبیین است که در ادامه بررسی شده است.

۱ Indo-Pacific Nato

۴-۲-۵. همکاری تدافعی متقابل

هرچند آثارشی بین‌المللی به‌عنوان یک حقیقت محض پذیرفته شده است، اما کم‌وبیش خوش‌خیم است؛ به‌این‌معنا که دولت‌ها تنها از زمانی رفتار تهاجمی خواهند داشت که احساس تهدید را واقعی قلمداد کرده و امنیت وجودی خود را درخطر ببینند. اما این واکنش نیز به‌ندرت در شمایل جنگ ظاهر می‌شود و همان‌گونه که اشاره شد، بیشتر در قالب موازنه‌سازی دیده می‌شود و البته بازداشتن تهدیدگر (Moshirzadeh, 2020, 133). درواقع، کشورها بیش از آنکه در پی موازنه قدرت باشند، به‌دنبال موازنه تهدید هستند تا از طریق تغییر ذهنیت و درک طرف تهدیدکننده، سایه ناامنی را از خود دور کنند. به‌این‌ترتیب، هزینه‌های ناخواسته درگیری نیز حذف می‌شود. همکاری تدافعی مشترک که یکی از ابعاد نوواقع‌گرایی تدافعی به‌شمار می‌آید را نیز می‌توان یکی از تصاویر موازنه‌سازی منطقه‌ای دانست که ژاپن از آن نیز بهره گرفته است. دراین‌راستا ازجمله اقدامات همکاری‌جویانه امنیتی دو طرف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- همکاری امنیتی طرفین در برداشت مشترک از منابع معدنی مناطق مورد مناقشه؛
- دیدار آبه و شی‌جینگ‌پینگ و گفت‌وگو دربارهٔ ایجاد سازوکار مدیریت بحران در مناطق مورد مناقشه در سال ۲۰۱۵؛
- برقراری خط تلفن اضطراری میان پکن و توکیو برای جلوگیری از وقوع برخورد هوایی و دریایی ناخواسته و برگزاری جلسه‌های منظم میان مقامات نظامی و متخصصان دو کشور در راستای حفظ سامانه ارتباطی از سال ۲۰۱۸ (council foreign relation (cfr), 2021).

نتیجه‌گیری

تأثیر ساختار نظام بین‌المللی که به‌صورت جهانی شدن اقتصاد و تجارت بر منطقه شرق آسیا به‌نمایش درآمد، با نقاط دیگر دنیا متفاوت بود؛ زیرا، زمینه بازتوزیع منابع ثروت و قدرت و در نتیجه، تغییر نظام موازنه قدرت در منطقه را فراهم کرد. همان‌گونه که گفته شد، ارزش افزوده ناشی از قدرت‌یابی اقتصادی چین، تنها به تراز بالای مثبت تجاری و افزایش توانمندی‌های اقتصادی محدود نماند، بلکه از طریق اصل تبدیل توانمندی‌ها، افزایش توانمندی‌های حوزه نظامی آن را نیز در پی داشت؛ در نتیجه، پشتوانه‌ای برای بلندپروازی‌های منطقه‌ای این کشور بود. براین‌اساس، تشدید معمای امنیتی منطقه‌ای و برهم خوردن تدریجی توازن قوای پیشین، ژاپن را به‌سوی تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی نظامی و امنیتی سوق داده است؛ تغییراتی که به‌کمک آن‌ها، بازگشت نسبی توازن قوای منطقه‌ای و در نتیجه، ثبات بیشتر در این حوزه



را در نظر داشته است. درک ژاپن از اهمیت جایگاه و قدرت اقتصادی یک کشور در امنیت آفرینی در حوزه‌های گوناگون در طول تاریخ، موجب پیگیری هم‌زمان و متعادل مجموعه سیاست‌های اقتصادی و نظامی امنیتی در قالب راهبرد مصونیت در رویارویی با چین شده است تا افزون‌بر مبادلات بالای تجاری-اقتصادی و پیگیری طرح‌های نوآورانه رقیب در مقابل طرح‌های تجاری-اقتصادی چینی در سطوح جهانی و منطقه‌ای، با سرعت زیادی نیز از یک دولت صرفاً دفاع‌پایه فاصله گرفته و به‌سوی کشوری عادی در حوزه نظامی امنیتی پیش برود؛ شیب این روند تغییرات به‌حدی است که انتظار می‌رود سیاستمداران ژاپنی در آینده‌ای نزدیک و به‌محض فراهم شدن شرایط داخلی، دست به اصلاح قانون اساسی و حذف ماده ۹ آن بزنند؛ اتفاقی که می‌تواند رویداد بزرگی در سیاست امنیتی ژاپن به‌شمار آید. این درحالی است که سیاست‌گذاری حوزه نظامی امنیتی ژاپن نیز دقیقاً از راهبرد مصونیت پیروی کرده است؛ به‌گونه‌ای که این کشور افزون‌بر اینکه امر موازنه‌سازی داخلی را با توجه به جایگاه شگرف خود در حوزه فناوری و روابط راهبردی‌اش با ایالات متحده به‌پیش می‌برد، در حوزه خارجی نیز خط‌مشی امنیتی ویژه‌ای را پیگیری می‌کند؛ از یک‌سو، اتحادهای دوجانبه و چندجانبه‌ای را تأسیس می‌کند که هر یک از آن‌ها به‌خودی‌خود، بازدارندگی بی‌نظیری را سبب می‌شود و از سوی دیگر، همکاری‌های نظامی امنیتی با چین را نیز ناممکن نمی‌داند؛ از همین‌رو، استدلال بالا موجب می‌شود که نگارندگان پژوهش حاضر، موازنه قدرت در شرق آسیا را دربردارنده هر دو نوع موازنه تهدید و موازنه منافع به‌شمار آورند. چشم‌انداز این سیاست نه‌تنها عدم همکاری‌ها میان چین و ژاپن را نشان نمی‌دهد، بلکه پیش‌بینی می‌شود که طمع کسب توانمندی‌ها و مزایای بیشتر در راستای قدرت‌افزایی روزافزون، همکاری‌ها را نیز افزایش خواهد داد.

References

- Ahn, B. J. (2004). The rise of China and the future of East Asian integration. *Asia-Pacific Review*, 11(2): 18-35. DOI: 10.1080/1343900042000292524.
- Akio, T. (2017). *Forty-four Years of Sino-Japanese Diplomatic Relations Since Normalization*. In: lam peng er. *China-Japan Relations in the 21st Century*. East Asian Institute. National University of Singapore. Singapore. 25-65. DOI: 10.1007/978-981-10-4373.
- Amorim, W. & Dasilva, A. H. L. (2014), Japan and India: Soft Balancing as a Reaction to China's Rise. *Revista Brasileira De Politica Internacional*, (57), 73-90. DOI: 10.1590/0034-7329201400205.
- Asean states (2020). *Trade annually*. <https://data.aseanstats.org/trade-annually>.
- Asgarkhani, A., Ghahremani, M.J. & Ghaderi Hajat, M. (2018). Geoeconomic Analysis of Chinese Foreign Policy. *Journal of International Geopolitical Quarterly*. 14(52), 209-223.
- Backer, L. C. (2014). The Trans-Pacific Partnership: Japan, China, the U.S. and the Emerging Shape of a New World Trade Regulatory Order. *Washington University Open*



- Scholarship*, 13(1), 49-81.
- Bureau of Political-Military Affairs (2020), U.S. Security Cooperation with Japan. *U.S. Department of STSTE*. <https://www.state.gov/u-s-security-cooperation-with-japan/>.
- Council Foreign Relation (2021). *China's Maritime Disputes 1895-2020*. <https://www.cfr.org/timeline/chinas-maritime-disputes>.
- Chan, Julian (2018, October 26). Europe's Challenge to China. *The Diplomat*. <https://thediplomat.com/2018/10/europes-challenge-to-china/>.
- Chatzky, A. & McBride, J. (2020, January 28). China's Massive Belt and Road Initiative. *Council on foreign relations*. <https://www.cfr.org/backgrounder/chinas-massive-belt-and-road-initiative>.
- Chen, C., Chang, L. & Zhang, Y. (1995). The Role of Foreign Direct Investment in China's Post- 1978 Economic Development. *World Development*, 23(4), 691-703. DOI:10.1016/0305-750x(94)00143-m.
- Cheng, J. Y.S. (2013). China's Regional Strategy and Challenges in East Asia. *Open Edition Journals & China Perspectives [Online]*, 53-65. DOI: <https://doi.org/10.4000/chinaperspectives.6182>.
- Esteban, M. & Armanini, U. (2020). *The EU-Japan Connectivity Partnership: A Sustainable Initiative Awaiting Materialization*. Real Instituto Elcano Royal institute. http://www.realinstitutoelcano.org/wps/portal/rielcano_en/contenido.
- Farhadi, Z., Sazmand, B., Mousavi Shfaei, M. & Eslami, M. (2019). Regional Variables Influencing Japan's Security Developments: 2012-2019. *Journal of International Geopolitical Quarterly*, 17(61), 57-63.
- Gaens, B. (2019, 29 April). The EU-Asia Connectivity Strategy and Its Impact on Asia-Europe Relations. *Financial Times*. 19-27.
- Geeraerts, G. & Salman, M. (2015). The Impact of Strategic Hedging on the Foreign Politics of Great Powers: The Case of Chinese Energy Strategy in the Middle East. *Vrije Universiteit Brussel (VUB)*, 1-14.
- Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. (S. Bahrami Moghaddam, Trans.): Publication of Mokhatab.[in Persian].
- Gilpin, R. (2001). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Published by Princeton University Press.
- Government of Canada (2020). *How to Read the Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership (CPTPP)*. https://www.international.gc.ca/trade-commerce/trade-agreements-accords-commerciaux/agr-acc/cptpp-ptpgp/chapter_summaries-sommaires_chapitres.aspx?lang=eng.
- Gurjit, S. (2019, 17 January 2019). *India, Japan and the Asia Africa Growth Corridor*. Publish In Gatewayhouse News. <https://www.gatewayhouse.in/japan-aagc/>
- Hand, M. (2018, Feb 19, 2018). *Exclusive: Malacca Straits VLCC Traffic Doubles in a Decade as Shipping Traffic Hits all Time High in 2017*. <https://www.seatrade-maritime.com/asia/exclusive-malacca-straits-vlcc-traffic-doubles-decade-shipping-traffic-hits-all-time-high-2017>.
- Hong, Z. (2018). Chinese and Japanese Infrastructure Investment in Southeast Asia: From Rivalry to Cooperation. *Institute of Developing Economies*, Vol.689, 1-31.
- Hughes, C. (2009). Japan's Response to China's Rise: Regional Engagement, Global Containment, Dangers of Collision. *The Royal Institute of International Affairs*, (42), 837-56. DOI: 10.1111/j.1468-2346.2009.00830.x.



- Japan's National Security Council, Japan's Cabinet (2018). *Medium Term Defense Program (FY 2019 - FY 2023)*. 1-37. https://www.mod.go.jp/j/approach/agenda/guideline/pdf/chuki_seibi31-35_e.pdf.
- Japan Bank for International Cooperation (JBIC) (2020). *Infrastructure*. <https://www.jbic.go.jp/en/business-areas/sectors/infrastructure.html>.
- Kelly, T. & Kubo, N. (2015). *Gulf War Trauma Began Japan's Retreat from Pacifism*. <https://www.reuters.com/article/us-japan-military-history-insight>.
- Latorre, M. & Hosoe, N. (2016). The Role of Japanese FDI in China. *Journal of Policy Modeling*, 38(2), 1-16. DOI: 10.1016/j.jpolmod.2016.02.003.
- Mimouni, M. (2017). Structure and Tariff Impact of the TPP Agreement. *International Trade Centre (ITC)*. 1-40
- Ministry of Defense (2020). *Defense Programs and Budget of Japan-Overview of FY2020 Budget Request*. https://www.mod.go.jp/e/d_act/d_budget/pdf/200225a.pdf.
- Miyashita, A. (2013). Japanese Foreign Policy: The International-Domestic Nexus. In: R. K. Beasley, J. Kaarbo, J. S. Lantis, M. T. Snarr, *Foreign Policy in Comparative Perspective*, (pp 138-161).
- Mohammadi, E. (2004). Theories of International Political Economy. *Journal of Humanities (Imam Hossein University)*, 54, 10-55. [in Persian].
- Moshirzadeh, H. (2020). *Evolution in Theories of International Relations*. Tehran: Humanities Research and Development Research Institute. [in Persian].
- New Zealand Foreign Affairs & Trade (2018). Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership. *National Interest Analysis*. 1-245.
- Nikkei Asian Review (2018, June 8, 2018). *Japan Expands Loans to Global Infrastructure Projects*. <https://asia.nikkei.com/Economy/Japan-expands-loans-to-global-infrastructure-projects>.
- Pascha, W. (2020). *Belts, Roads, and Regions: The Dynamics of Chinese and Japanese Infrastructure Connectivity Initiatives and Europe's Responses*. Asian Development Bank Institute. ADBI Working Paper Series. NO 1114. pp 1-20.
- Payandeh Nejad, M. (2018). *The Impacts of Expansion of Intra-Regional Trade Relations on the Eastern Asian Security Dilemma (2010-2018): Strategic Consequences for the Islamic Republic of Iran*. Unpublished Master. The Shahid Beheshti University: Iran, Tehran
- Polanyi, K. (1957). *The Great Transformation-The Political and Economic Origins of our Time*. United Stat, Boston.
- Pour Rastami, N. (2018). Degree of Trade Dependence of East Asian Countries Using the Given Table - Asian International Standard. *Journal of Economy and New Trade*, 13(2), 1-27. [in Persian].
- Privacy Shield Framework (2019). *Japan-Defense Procurement*. <https://www.privacyshield.gov/article?id=Japan-Defense-Procurement>.
- Przystup, J. J. (2015). *The U.S.-Japan Alliance: Review of the Guidelines for Defense Cooperation*. National Defense University Press Washington, D.C. Institute for National Strategic Studies Strategic Perspectives, No. 18, pp 49.
- Qin, C. & Masutomo, T. (2013, 3 April 2013). *Why Japan Dominates Leadership of Asian Development Bank*, <https://www.cnbc.com/id/100614728>
- Qu, X. & Meng, Q. (2012). *The Economic Importance of the Straits of Malacca and Singapore: An Extreme-Scenario Analysis*. Department of Civil and Environmental

- Engineering. National University of Singapore, pp 258-268. DOI: 10.1016/j.tre.2011.08.005.
- Regoli, N. (2018, Jul 23). *17 Big Advantages and Disadvantages of Foreign Direct Investment. Published in connect us Fund.* <https://connectusfund.org/17-big-advantages-and-disadvantages-of-foreign-direct-investment>.
- RIS, ERIA, IDE JETRO (2017). *Asia Africa Growth Corridor Partnership for Sustainable and Innovative Development.* African Development Bank Meeting. Ahmedabad (India). pp 1-16.
- Robinson, D. (2010). Why the West Should Discourage Japanese Military Expansion. *Journal of Asia Pacific Studies*, 1(2), 1-314.
- Rossiter, A. (2018). The Free and Open Indo-Pacific Strategy and Japan's Emerging Security Posture. *Institute of International & Civil Security*, 3(2), 113-131.
- Runde, D. & McKeown, S. (2019). The Asian Development Bank: A Strategic Asset for the United States. *Center for Strategic & International Studies (CSIS).* <https://www.csis.org/analysis/asian-development-bank-strategic-asset-united-states>.
- Sadria, M. (2008). Japan, America and East Asia. *Journal of Foreign Policy*, 22(4), 1057-1080.[in Persian].
- Sazmand, B., & Ramezani, A. (2018). China and Japan, Two Rival Trans-Regional Initiatives in Asia-Pacific. *Journal of World Politics*, 7(1), 80-51. [in Persian].
- Shinzo, A. (2013). Opening Statement. First Meeting. The Ministerial Meeting on Strategy Relating Infrastructure Export and Economic Cooperation. *Prime Minister of Japan and His Cabinet Homepage.* https://japan.kantei.go.jp/96_abe/actions/201303/13kki_kaigi_e.html.
- Siripala, T. (2018, December 26). Japan's Defense Budget Swells to Counter China's Growing Military Threat. *The Diplomat.* <https://thediplomat.com/2018/12/japans-defense-budget-swells-to-counter-chinas-growing-military-threat/>.
- Soderberg, M. (2005). Changes in Japan's Foreign and Security Policy. *European institute of Japanese Studies (EIJS)*, pp 1-9.
- Tessman, B. & Wolfe, W. (2011). Great Powers and Strategic Hedging: The Case of Chinese Energy Security Strategy. *International Studies Review*, 13(2), pp 214-240, DOI: 10.1111/j.1468-2486.2011.01022.x.
- Walt, S. M. (1997). Why Alliances Endure or Collapse. *Survival: Global Politics and Strategy*, 39(1), pp 156-179, DOI: 10.1080/00396339708442901.
- Waltz, K. (1979). *International Political Theory.* (R, Talebi Arani, Trans.): Mokhtab Publishing. [in Persian].
- West, J. (2020). The China-Japan Economic Relationship Is Getting Stronger. *Brink the Edge of Risk.* <https://www.brinknews.com/the-china-japan-economic-relationship-is-getting-stronger/>.
- Wong, C. (2020). US-China Rivalry: is the Quad on Track to Take on Beijing. *South China Morning post.* <https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3104571/us-china-rivalry-quads-rise-serious-threat-beijings-security>.
- Wurf, H., Pryke, J. & Annmaree, O. A. (2017). Strengthening the Asian Development Bank in 21st century Asia. *Lowy Institute.* Australia. pp 1-78. Citable URI: <http://hdl.handle.net/11540/7089>.





ژاپن در تکنای دوگانة
همکاری/ منازعه در برابر
چالش منطقه‌ای چین
(۲۰۰۰-۲۰۲۱)